

پیام من بفرهنگستان (۱)

بنخاه فاضل مقدم حضرت آقای ذكاء الملك (فروغی)

(درآمد)

من بزبان فارسی دلبستگی تمام دارم زیرا گذشته از اینکه زبان خودم است و ادای مراد خویش را باین زبان میکنم و از لطائف آثار آن خوشی های گوناگون فراوان دیده ام نظر دارم باینکه زبان آینه فرهنگ قوم است و فرهنگ مایه ارجمندی و یکی از عاملهای نیرومند ملیت است. هر قومی که فرهنگش شایسته اعتنا و توجه داشته باشد زنده و باقی است و اگر نداشته باشد نه سزاوار زندگانی و بقاست و نه میتواند باقی بماند. قوم یونان باستان با آنکه قرنهاست که وجود ندارد در دلهای اهل نظر همواره زنده است و ملت جدید یونان هستیش تنها طفیل همین امر است پس من چون دوستدار ایرانم و حمایت ایرانی دلبستگی دارم و ملیت ایرانی را مبنی بر فرهنگ ایرانی میدانم و نمایش فرهنگ ایرانی بزبان فارسی است نمی توانم دل را بزبان فارسی بسته نداشته

(۱) پنج سال پیش از این آنگاه که هیچکس را برای انتقاد بر لغت سازی و خرابکاری های فرهنگستان نبود و هرکس با لغات فارسی کشش اندک طرفیتی میکرد مانند آقای وثوق الدوله و آقای حاج سید نصرالله تقوی از فرهنگستان بلکه از ایران هم دور میافتاد حضرت آقای ذكاء الملك رساله بنام (پیام بفرهنگستان) انتشار دادند و دزطلی رساله در پرده مفاسد و معایب فرهنگستان را گوشزد فرمودند ولی نتیجه آن بود که رساله مدتها توقیف گردید و خود تیز از کار فروماندند

ما اینک رساله را نقل و اگر لازم باشد پردهها را از روی مفاسد و معایب درخامه بر میداریم.

باشم. این مختصر که شرح آنرا در کنفرانس سال گذشته ایراد نمودم علت وجود فرهنگستانست یعنی بمقیده من فرهنگستان هیئتی است که باید نگهدار زبان فارسی و فرهنگ ایرانی باشد که در نتیجه حافظ قومیت ایرانی است فرهنگستان هنوز کودکست و این عیب نیست انسان بطور متوسط پنجاه شصت سال بیشتر نمی ماند و در حقیقت يك ثلث از این عمر را بکودگی میگذراند تا وجودش منشأ اثر حسابی شود فرهنگستان که آرزو مندم قرنها زندگی کند (۱) عجب نیست که یکی دو سال بکودگی بگذراند. فرهنگستان در صورتی می توان سرزنش کرد که در پی تکمیل خود و بیرون آمدن از روزگار کودکی نباشد و امیدوارم این سرزنش به فرهنگستان روی نکند. اعضای فرهنگستان هر يك بهم خود پرستار و پرورنده این کودکند و البته در انجام وظیفه کوتاهی نمی کنند از جمله من که بتوانائی خود در انجام تکلیف کوشش دارم در این مدت که از عمر فرهنگستان گذشته است همواره در اندیشه بودم که چگونه باید فرهنگستان را از کودکگی بدر آورد پس در این مقام واجب تر از هر چیز آن دانستم که فرهنگستان روشی در پیش گیرد تا بتواند باری را که بردوش گرفته بمنزل پیرساند و در این خصوص آنچه را که بفکر کوتاه خود دریافته ام در این نامه مینگارم که اگر دانشمندان پسندیده بکار دارند و اگر نه امیدوارم که از این گناه من که ساعتی از اوقاتشان را تباه کرده ام چشم ببوشند.

در پایان سخن یاد آوری می کنم که آنچه در این رساله نگاشته میشود همانا نظر بحوائج و مقتضیات امروز است بعدها ممکن است برای فرهنگستان نسبت بزبان فارسی جز این وظائف پیش آید و برای دانشمندان نظرهای دیگر پیدا شود اگر چنین پیش آمد امیدوارم در نتیجه انجام تکالیف امروزی

(۱) مقصود فرهنگستان حافظ زبانست که بعد ازین برای ترمیم خرابکاری های فرهنگستان کنونی

و بمقتضای تکامل و ترقی باشد نه از آن رو که در ادای وظیفه کوتاهی کرده باشیم و در این نامه من تنها بدرستی و تمامی زبان نظر دارم نه بر زیبایی و آرایش ادبی یعنی استخوان بندی و سلامت آنرا پیشنهاد خود ساخته ام نه دلربائی را و جای تردید نیست که تندرستی بر زیبایی و خط و خال مقدم است
محمد علی فروغی آذرماه ۱۳۱۵

فصل اول

منظور از نگاهستن این نامه

زبان فارسی چنانکه از گذشتگان بما رسیده است عیبی دارد و نقصی و از آنرو که ما باید آنرا با آیندگان باز بگذاریم خطرهایی در پیش دارد پس وظیفه ما اینست که تا بتوانیم عیب و نقص گذشته را رفع کنیم و خطر آینده را پیش بندی نماییم رفع عیب و نقص گذشته يك اندازه ممکن است ولی شاید تماماً مقدور نشود اما جلوگیری از خطرهای آینده کاملاً در توانائی ما هست بشرط آنکه بخواهیم و بدانیم که چه باید کرد

عیب و نقص گذشته زبان فارسی

عیب زبان فارسی آمیختگی آن زبان عربی است و نقص آن اینکه از جهت اصطلاحات فقیر است حتی با اینکه آمیختگی به عربی را عیب ندانیم و آنرا نگاه بداریم باز بسبب ترقیاتی که در چهار پنج قرن اخیر در علم و حکمت و صنعت روی داده فاقد بسیاری از اصطلاحات هستیم که بآن سبب زبان ما همه مراد های امروزی ما را بدرستی نمی تواند ادا کند از این گذشته چون اهل علم و فضل ما غالباً آنچه مینوشتند زبان عربی بود زبان فارسی برای نکارش مطالب علمی بدرستی ورزیده نشده است و از اینرو امروزه کمتر کسی

مطلب علمی را در این زبان بخوبی ادا می نماید.
خطر های آینده

اگر در گذشته این عیب در زبان ما پیدا شده که آمیخته بهری گردیده است در آینده این خطر در پیش است که عیش بیش شود باینکه آمیخته بزبانهای بیگانه دیگر گردد از این خطر بزرگتر اینکه ایرانیان بواسطه آشنا شدن بنوشته و گفته های بیگانه بی اهتمامی در آموختن زبان فارسی شیوه زبان خود را از دست میدهند و طرز بیان ایرانیان طرز بیان بیگانگان میگردد و نتیجه این خواهد بود که زبان فارسی شخصیت خود را از دست می دهد آثار این مخاطره هم اکنون پدیدار است بیک اندازه پیشرفت کرده ولی کمتر کس بآن بر میخورد. از این هر دو خطر بزرگتر تصرفاتی است که این روزها همه کس در زبان فارسی بقصد رفع عیب و نقص آن می کنند که بزودی فارسی را ضایع و باطل می سازد.

منظور من از نگارش این نامه آنست که عیب و نقص گذشته و خطرهای آینده زبان فارسی را روشن کنم و راه علاج و جلوگیری آنها را چنانکه خود فهمیده ام بنمایم

فصل دوم

عیب زبان فارسی و چگونگی رفع آن

آمیختگی فارسی را بهری عیب خواندیم از آنرو که البته اصل در هر زبان اینست که از عوامل بیگانه پاک باشد هر چند این ممکن نمیشود زیرا که اقوام و ملل همواره باهم ارتباط دارند و باید داشته باشند. گذشته از مهاجرت های فردی و جمعی که نزد یکدیگر می کنند و خونها و نژادها بهم آمیخته می شود بقصد تجارت و سیاحت و زیارت باهم رفت و آمد و از یکدیگر استفاده

می نمایند و اینکار عامل مهم ترقی نوع بشر است که علاوه بر فوائد عادی که می برند از یکدیگر آداب و رسوم و افکار و عقاید و معلومات فرامیگیرند و این جمله در زبان طبعاً تاثیر دارد و هر اندازه در خالص نگهداشتن آن کوشش کنند ممکن نمیشود زیرا که زبان امری است طبیعی و متعلق به عموم مردم است و در هیچ قومی یکفر پیدا نمیشود که بازبان کار نداشته باشد مگر کر و گنگ باشد و زبان از چیزهایی است که در اختیار کسی نیست مگر آنها که حسن بیان دارند و سخن ایشان از جهت لفظ و معنی طرف توجه مردم میشود که البته بیش از کسانی که این خصائص را ندارند در افکار و اقوال مردم تاثیر و تصرف میکنند.

بنا بر آنچه گفته شد کمتر زبانی است بلکه شاید هیچ زبانی نباشد که بازبانهای بیکانه آمیزش نکرده باشد ولیکن این آمیزش معمولاً حدودی دارد یعنی در هر زبان آن الفاظ خارجی وارد میشود که برابر آنها در خود زبان نباشد چنانکه جای از چین و قهوه از عربستان بکشورهای دیگر رفته و همه ملل چون آن اجناس را پذیرفته اند نام اصلی آنها را هم عیناً یا با کم و بیش تحریف و تصحیفی قبول کرده اند. آمیختگی زبانها در این حدود چاره ندارد و بیضر است هر چند عدد لفظهای دخیل بسدها و هزارها برسد مخصوصاً اگر ورود عناصر بیکانه در چگونگی بیان و سخنگوئی مردم تاثیر نکند و طبیعت زبانرا تغییر ندهد و اگر فارسی بهمین اندازه و بهمین قسم با عربی مخلوط شده بود عیب نبود چنانکه با بسیاری از زبانهای دیگر از هندی و چینی و ترکی و یونانی و روسی و فرانسه و انگلیسی و غیر آنها در همین حدود آمیخته شده و زبانی ندیده است.

اما آمیختگی فارسی با عربی از حد معقول تجاوز کرده است باین معنی که شماره لفظهای عربی از عدد لفظهای فارسی در زبان ما بیشتر شده است.

و آن لفظها از همه قسم است یعنی هم از اشیاء مادی و هم از امور معنوی و هم چیزهایی که معادل آن در فارسی نبوده است و هم چیزهایی که معادل آن در فارسی بوده و هست و محل احتیاج نبوده و نیست و از این بدتر آنکه الفاظ عربی باصیغه‌ها و قواعد نحو و صرفی و ترکیبات عربی در زبان ما داخل شده بنا بر این در شبوه بیان فارسی تاثیر و تصرف کرده است

علت این پیش آمد راهمه کس می داند که چیرگی عرب بر کشور ما بوده است و استوار شدن حکومت عربی در چندین قرن در اینجا که بآن واسطه نوشته‌هایی که باین زبان بود از میان رفت و نزدیک سیصدسال زبان فارسی جز در نزد روستائیان و طبقات عوام بکار نرفت و مخصوصاً نوشته نشد و از این رو چون ایرانیان در مائه چهارم هجری خواستند باز بفارسی سخن بگویند و بنویسند بسیاری از لفظها فراموش شده بود و چاره نداشتند جز اینکه بجای آنها لفظهای عربی بکار برند و پوشیده نیست که يك امر دیگر نیز این پیش آمد را قوت داد و عیب و نقص زبان فارسی را تمام کرد و آن این بود که هنگامی که مسلمانان بعلم و ادب توجه کردند اقوام بی شمار بودند از حدود چین گرفته تا اقیانوس اطلس و با آنکه جهت جامعه اسلامی داشتند طبیعی بود که عربی را زبان عمومی و اشتراکی خود قرار دهند يك نفر ایرانی اگر کتابی بفارسی می نوشت فایده آن تنها بفارسی زبانان میرسید اما چون بعربی می نوشت همه مسلمانان جهان که شماره ایشان چندین برابر فارسی زبانان بود از آن بهره می بردند و همین امر در پنج شش قرن اول اسلام سبب رواج و رونق فوق العاده علم و ادب در میان مسلمانان گردید چنانکه امروز هم اگر يك زبان مشترك در میان مردم بود گذشته از سهولتهای دیگر که در کار زندگانی دست می داد بنشر و ترقی علم و تمدن بی اندازه مدد می کرد و از همین روست که خیر اندیشان

عالم انسانیت کوشش دارند يك زبان بين المللی رائج وشایع گردد ولیکن متأسفانه اختلافات دینی و سیاسی و تعصبهای گوناگون تاکنون نگذاشته است و این مبحث از گفتگوی ما بیرون است (۱)

مشترك بودن زبان عربی در میان مسلمانان خاصیتی را که گفتیم داشته است ولی زبان فارسی لطمه سخت زده است که علما و فضلاء ایرانی هم تقریباً همه آثارشان به عربی نوشته شده و از اینرو گذشته از زبانهای دیگر که بما رسیده است زبان فارسی از جهت اصطلاحات علمی و ادبی و بسیاری دیگر که محل حاجت است فقیر مانده و نیازمند زبان عربی گردیده و نیز فارسی چنانکه باید ورزیده نشده و برای بیان همه قسم مطالب پخته نگردیده است. در قرنهای اخیر فضیلت فروشی هم در این امر دخالت تمام داشته و چون علم عربیت در نظرها اعتبار و شأن داشت بلکه تقریباً فضیلت منحصر بعربیت شده بود نویسنده گانی که میخواستند خود را بفضل و علم معروف کنند در نوشته ها بلکه گفته های خود تامی توانستند ضرورت یا بیضرورت بجا یا بیجا کلمه ها یا عبارت ها و جمله های عربی بکار می بردند و هیچ لفظ و جمله عربی را در فارسی بیگانه نمی شمردند بلکه برای معانی که لفظ فارسی داشت نیز عربی را برتری می دادند و در عبارت فارسی ترکیبات عربی را بی مضایقه مآوردند و برهات قوانین عربی قید داشتند و حد و شرطی برای گفتن لفظها و صیغه ها و جمله های عربی در فارسی نمی گذاشتند اینست که امروز با آنکه نه آن فضیلت فروشی خریدار دارد و نه هیچگونه اجباری ازخارج برای ایرانیان در عربی گفتن و نوشتن هست و کمتر کسی هم علم و سواد عربی درستی دارد

(۱) بگمان من صاحبان این فکر اشقیاء کرده اند که زبان بین المللی را جعل کرده اند و حال آنکه می بایست یکی از زبانهای موجود را که آسانتر و مزایایش بیشتر باشد برای این مقصود اختیار نموده و اسباب شیوع آنرا فراهم ساخت و برای این نظر دلائلی دارم که جای بحث آن اینجا نیست

ما همه بواسطه انس و عادت چند صد ساله و فراموش کردن بسیاری از لفظهای فارسی و در واقع بواسطه ناتوانی که در ادای مراد بزبان خود پیدا کرده ایم بساهست که در گفته ها و نوشته های خویش غالباً بی ضرورت عربی بیش از فارسی بکار می بریم و بازبان فارسی چنان بیگانه شده ایم که هر وقت معنائی در ذهن داریم که اندکی از درجه مطالب عادی و عامیانه بالاتر است هیچ بخود زحمت نمیدهیم که تعبیر فارسی برای آن بیابیم و فوراً لفظی مفرد یا ترکیبی از عربی میآوریم و بکار میبریم و من بسیاری از اهل علم و فضل را دیده ام که اصلاً از تعبیر فارسی عاجز بوده اند و مخصوصاً هر وقت مطالب علمی میخواستند بیان کنند یا یکسره جمله های عربی می گفتند و می نوشتند یا ترکیبی درست می کردند که بهیچوجه مناسبی با فارسی نداشت اینست آنچه من عیب زبان فارسی می شمارم اکنون به بینم این عیب را چگونه و تاچه اندازه می توان رفع نمود

در این باب اختلاف آرا بسیار شدید است و نظر هائی در کار هست که من از هر دو طرف افراطی میدانم بعضی اصلاً آنچه را عیب زبان فارسی شمردیم عیب نمیدانند و معتقدند که بهیچ اصلاحی حاجت نیست و بکار بردن لفظها و جمله ها و صیغه های عربی در زبان فارسی بیحد و شرط رواست بلکه نیکوست بعضی در افراط دیگر افتاده میخواهند زبان فارسی را یکسره از لفظهای عربی پاک کنند

آنها که این جنبه های افراطی را ندارند شیوه معینی پیشنهاد خود نکرده اند و کاری نمی کنند باین سبب کار بدست افراطیها میافتد و زبان فارسی دستخوش کشمکش آن دودسته شده از دو جانب زخم میخورد و گزند می بیند از اینرو من معتقدم که آنها که جنبه افراطی ندارند باید روش معینی پیش بگیرند و در این رساله میخواهم نظر خود را در باره آن روش

معلوم کنم اما پیش از آن خوبست قدری در باب جنبه های افراطی به تحقیق پردازیم
مبدأ و منشاء این جنبه های افراطی چند چیز است

آنها که آمیختگی فارسی را به عربی عیب نمی دانند بعضی از آنست که بتحصیل زبان
عربی کوشیده و از آن برخوردار گردیده و طبعاً نسبت بآن زبان مهر و تعصب دارند و این
مهر و تعصب نمی گذارد بعیب آمیختگی فارسی به عربی برخوردند. بعضی احساسات
دیانتی و تعصب مذهبی را دخیل می کنند و چون زبان عرب را زبان اسلام
می دانند آمیختگی فارسی را به عربی حسن و شرف آن می پندارند بعضی هم
شاید هیچگونه تعصب بخرج نمی دهند ولیکن در این باب درست فکر نکرده
اند و آمیختگی به عربی را برای زبان فارسی کمال می دانند و اگر هم عیب
بدانند باور ندارند که چاره داشته باشد

اما آنها که از طرف دیگر افراطی هستند بعضی تعصب ملی و وطنی
را دخیل می کنند نظر باینکه عرب با ایرانی دشمنی کرده است پس ایرانی
باید از هر جهت با عربیت مخالف باشد و از جمله کارها اینست که زبان
فارسی را از مواد عربی پاک کنند. بعضی از دشواری زبان عرب آزرده
شده میل دارند فارسی از عربی پاک باشد تا فارسی زبانان محتاج
بتحصیل عربی نباشند و از این رنج آسوده شوند و آنها که هیچ نتوانسته اند
سواد عربی پیدا کنند البته عداوتی را که هر کس نسبت بآنچه نمیداند دارد
دانسته یا ندانسته در این مورد بکار میبرند بعضی هم نظرشان از آرایش تعصب
و اغراض پاکست ولیکن گمان دارند بیرون کردن لفظهای عربی و تبدیل آنها
بفارسی ممکن و آسانست

(بقیه دارد)